

بایدها و نبایدهای اسلامی سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح

محمدعلی محیطی اردکان *

علی مصباح **

چکیده

بحث دربارهٔ اسلامی سازی علوم انسانی با توجه به ضعف‌های علوم انسانی موجود از یک سوی و نقاط قوت علوم انسانی اسلامی از سوی دیگر ضرورتی انکارناپذیر دارد. از این رو باید با شناسایی و برطرف کردن موانع این مسیر، به راهکارهایی برای اسلامی سازی علوم انسانی دست یافت. به اعتقاد علامه مصباح، برای ایجاد تحول در علوم انسانی باید از سویی در مبانی آنها بر اساس آموزه‌های اسلامی بازنگری کرد و از سوی دیگر با بهره‌گیری از روش صحیح، احکام و ارزش‌های اسلامی را در آنها مدنظر قرار داد. نوشتار پیش‌رو با پژوهش در آثار علامه مصباح می‌کوشد پس از تبیین دو کلیدواژه «علوم انسانی» و «علوم انسانی دینی» و نیز مروری بر ضعف‌های علوم انسانی موجود، به بررسی ضرورت اسلامی سازی علوم انسانی، و موانع و راهکارهای پیش‌روی علوم انسانی اسلامی بپردازد. در پایان نیز به شرایط عام اسلامی سازی علوم از دیدگاه علامه مصباح پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: علامه مصباح، اسلامی سازی، علوم انسانی، باید و نباید، علم دینی، اسلام.

mohiti@qabas.net

a-mesbah@qabas.net

** دانش‌پژوه دکتری فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

** دانشیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

پذیرش: ۹۱/۶/۱۱

دریافت: ۹۱/۲/۱۰

مقدمه

با پیشرفت روزافزون علوم طبیعی و انسانی، پرسش‌های بسیاری دربارهٔ ارتباط این علوم با دین مطرح می‌شود. دیدگاه‌ها در اثبات، نفی و یا انکار رابطهٔ علم و دین مختلف است. با توجه به اهتمام جدی علامه مصباح به علوم انسانی اسلامی، و همچنین نبود اثری جامع از او در این موضوع، مقالهٔ پیش‌رو با به‌کارگیری روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی موضوع بایدها و نبایدهای اسلامی سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح اختصاص یافته است.

تعریف علوم انسانی

علامه مصباح علوم گوناگون بشری به جز علم ریاضیات را بر اساس یکی از تقسیم‌بندی‌های مشهور به سه دستهٔ علوم مربوط به مادهٔ بی‌جان، علوم مادهٔ جاندار و علوم مربوط به انسان - خواه ناظر به اوضاع و احوال فردی انسان باشند و خواه مربوط به امور و شئون اجتماعی او - تقسیم می‌کند و دانش‌هایی چون تاریخ، اقتصاد، روان‌شناسی و حقوق را علومی در برابر علوم فیزیکی و زیستی قرار می‌دهد و از آنها به علوم انسانی تعبیر می‌کند.^(۱) وی تعریف‌های ارائه‌شده از علوم طبیعی و انسانی را قراردادی می‌داند و معتقد است بحث فلسفی و عقلی دربارهٔ ملاک علوم انسانی و غیرانسانی ارزش ندارد.^(۲) علامه مصباح، علوم انسانی را بر اساس قرارداد، علومی تعریف کرده است که «با فکر و اندیشهٔ انسان سروکار دارد؛ یعنی متعلق این علوم با فکر و اندیشهٔ انسان ارتباط دارد.»^(۳) بنابراین علوم طبیعی، در برابر علوم انسانی، دانش‌هایی هستند که با اندیشهٔ انسان سروکار ندارند و آن دسته از دانش‌هایی که صرف نظر از بود و نبود انسان، متعلقشان وجود دارد، علوم غیرانسانی خواهند بود.^(۴) علامه مصباح در مقام بیان علت افزوده شدن واژهٔ انسانی به علوم انسانی می‌فرماید:

اگر بخواهیم علوم را به دو دسته انسانی و غیرانسانی تقسیم کنیم، اقتضای لفظ این است که به نحوی انسان در موضوع آن دخالت داشته باشد؛ روح، بدن و ارزش‌های انسانی نه تنها در فهم (که همه علوم در فهم به انسان نیازمندند)، بلکه در موضوعشان مرتبط با مسائل انسانی‌اند و در مقابل، آن دسته از علوم که روح انسانی نه در فهم آنها دخیل است و نه در موضوعات آنها، علوم غیرانسانی‌اند.^(۵)

تعریف علوم انسانی اسلامی

به اعتقاد علامه مصباح، هنگام نسبت دادن (از جمله نسبت دادن دین به علم) کمترین مناسبت بسنده است. بنابراین ممکن است به لحاظ مناسبت‌های گوناگون، به علوم اسلامی یا دینی گفته شود و این انتساب همیشه به یک دلیل و بر اساس یک اصطلاح نباشد.^(۶) چه بسا علمی براساس یک مناسبت و اصطلاح، دینی باشد و بر اساس اصطلاح دیگر غیردینی. با توجه کردن به این نکته می‌توان ریشه برخی اختلاف‌نظرها در به‌کارگیری واژه علم دینی را نزاع لفظی، و راه‌حل را توجه به ملاک‌های مختلف اطلاق و صف دینی برای علوم دانست. از دیدگاه علامه مصباح، بعضی از این ملاک‌ها که می‌توانند نسبت دادن علم به دین را تصحیح کنند، و از نظر ذوق عرفی مقبول باشند، عبارت‌اند از:

۱. کشف واقع: بر پایه این ملاک، همه علوم یقینی، دینی‌اند؛ زیرا هدف علوم کشف واقعیت‌هاست و همین هدف را دین با گستره بیشتری نسبت به ابزار دستیابی به واقع برمی‌آورد و هدف دستیابی به واقع را که علم واقعی به دنبال آن است امضا می‌کند؛^(۷)
۲. مخالفت نداشتن با دین: بر این اساس هر علمی (از جمله علوم انسانی) که با عقاید، اخلاق و احکام اسلام مخالفت نداشته باشد، اسلامی است؛^(۸)
۳. موافقت با دین: بر پایه این اصطلاح، هرچند علوم روش یا روش‌های ویژه خود (مانند تجربه و قیاس عقلی) را دارند و ممکن است در آنها به صورت مستقیم از وحی و

یا آنچه به وحی می‌انجامد استفاده نشده باشد، چون اولیای دین یا مسلمانان چنین علوم یا نظریه‌هایی را تأیید کرده‌اند و یا آنها را بر علوم یا نظریه‌های دیگر ترجیح داده‌اند، دینی نامیده می‌شوند؛^(۹)

۴. وحدت مسائل: صرف نظر از روش اثبات مسائل، اگر مسائلی که در علوم بررسی می‌شوند، در دین نیز کانون بررسی قرار گیرند، آن مسائل دینی خوانده می‌شوند. به عبارت دیگر اگر مسائل علوم عیناً در دین هم بیان شده باشند، آن علوم، دینی نامیده می‌شوند؛^(۱۰)

۵. روش اثبات مسائل: اگر بخشی از علوم، تنها با روش وحیانی و از طریق منابع دینی اثبات‌پذیر باشد و این‌گونه به اثبات برسند، دینی نامیده می‌شوند؛^(۱۱)

۶. توقف اثبات مسائل دین بر علم: اگر علمی برای اثبات بخشی از دین مورد نیاز باشد، دینی نامیده می‌شود.^(۱۲)

ضعف‌های علوم انسانی موجود

علوم انسانی‌ای که در دانشگاه‌های جهان و از جمله در ایران رواج دارند، گرفتار آسیب‌هایی جدی‌اند که توجه به آنها می‌تواند ضرورت بحث درباره‌ی اسلامی‌سازی علوم و دانشگاه‌ها را به‌خوبی روشن سازد. بنابراین با نگاهی گذرا ضعف‌های علوم انسانی موجود را از دیدگاه علّامه مصباح بررسی می‌کنیم:

۱. استوار نبودن علوم بر اصول موضوعه و مبانی صحیح: ^(۱۳) به لحاظ منطقی هر علمی بر مبانی و اصولی استوار است. بنیادی‌ترین پایه‌های علوم را باید در معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی به اثبات رساند. علوم موجود از این نظر کاستی دارند و آگاهانه یا ناآگاهانه بر اصولی اثبات‌ناشده و یا حتی اشتباه استوارند. انحصار روش تحقیق در تجربه از جمله قواعدی است که علوم موجود از آن بهره می‌برند؛ اصلی که میزان اعتبار و گستره‌ی کاربرد آن باید در معرفت‌شناسی بررسی شود. چه بسا ارزش این

روش در مقایسه با روش‌های دیگر تحقیق، بسیار کم باشد. فیلسوفان علم نیز معتقدند که روش تجربی به ندرت یقین‌آور است و در بهترین شرایط، نتیجه‌ای جز ظن دربر ندارد. اصل علیت نیز که یکی از اصول مسلم و پرکاربرد در علوم موجود تلقی می‌شود، از اصول متافیزیکی و فلسفی است که با روش عقلی در فلسفه بررسی می‌شود. بنابراین نمی‌توان نسبت به آن بی‌مهری ورزید و آن را به بهانه غیرعلمی بودن کنار نهاد و از نظریاتی مانند توالی و تعاقب پدیده‌ها دفاع کرد. یکی از مسائلی که سیطره خود را بر کیهان‌شناسی گسترده است، مسئله پیدایش تصادفی جهان است که با اصول مسلم متافیزیکی منافات دارد؛ زیرا هیچ پدیده و معلولی بدون علت محقق نمی‌شود. همچنین روان‌شناسی امروز با رویکردهای گوناگونش چیزی جز تحولات مغز و اعصاب را مطالعه نمی‌کند و گاه وجود چیزی به نام روح را بر همین اساس انکار می‌کنند. این در حالی است که حتی بر اساس روش تحقیق مورد قبول دانشمندان غربی، نمی‌توان عدم وجود روح مستقل را در آزمایشگاه به اثبات رساند. نهایت چیزی که آنها به لحاظ منطقی می‌توانند ادعا کنند، نیافتن دلیل تجربی و آزمایشگاهی بر وجود روح است که البته نباید هم از این روش توقع اثبات و یا انکار وجود روح را داشت. وجود روح و ویژگی‌های آن را باید در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی کانون بحث و بررسی قرار داد. روشن است که انکار روح چه تأثیر بدی بر اعتقادات و اعمال دینی می‌گذارد؛

۲. خلط حیثیت‌های توصیفی و دستوری علوم: (۱۴) بعضی از علوم انسانی دو حیثیت توصیفی و دستوری دارند. این دو حیثیت در علوم موجود خلط شده‌اند. از این رو کسی که توصیف‌های علوم را می‌آموزد و آنها را مطابق با واقع می‌داند، تصور می‌کند که دستوره‌های این علوم نیز واقعی‌اند؛ در حالی که دستورها و ارزش‌های علوم موجود، بر اصول صحیح و منطقی استوار نیستند؛

۳. توهم تعارض علم و دین: (۱۵) گاه در علوم انسانی موجود فرضیه‌ها و یا نظریه‌هایی مطرح می‌شوند که با آموزه‌های دینی ناسازگارند. چگونه علم می‌تواند ادعای کشف

واقع را داشته باشد، در حالی که با دین صحیح تعارض دارد؟ بنابراین تعارض مبانی و مسائل علوم انسانی موجود با معارف اسلامی را نیز می‌توان از نقاط ضعف علوم انسانی موجود برشمرد؛

۴. ناکارآمدی علوم انسانی در عرصه عمل و عدم توانایی این علوم برای برآورده کردن نیازهای بنیادین بشر، مانند امنیت، اخلاق، عاطفه و معنویت؛^(۱۶)
 ۵. ناکارآمدی علوم انسانی در عرصه نظر و تعامل دوسویه با دیگر علوم.^(۱۷)
- با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان با تشریح مزایای علوم انسانی اسلامی، ضرورت تحول در علوم انسانی موجود را استنتاج کرد.

ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی

از دیدگاه علامه مصباح، نه تنها اسلامی‌سازی علوم انسانی امکان‌پذیر است، که پرداختن به علوم دینی به دلیل‌هایی ضرورت دارد:

۱. علوم انسانی اسلامی، مهم‌ترین و سودمندترین علوم

علامه مصباح با توجه به دسته‌ای از آموزه‌های اسلامی مانند آخرت و جاودانگی روح، علوم را به دو دسته تقسیم می‌کند:

الف) علوم‌ی که تنها در زندگی دنیایی ما کاربرد و سودمندی دارند؛

ب) علوم‌ی که یا برای دنیا و آخرت سودمند و یا تنها برای آخرت.

همان‌گونه که دنیا محدود و پایان‌پذیر است، سودمندی دنیوی و همچنین هر آنچه فلسفه وجودی‌اش سودمندی دنیوی باشد زوال‌پذیرند. بنابراین سودمندی علوم دسته اول نیز محدود است و روزی پایان می‌یابد. این در حالی است که اگر علمی برای دنیا و آخرت یا تنها برای آخرت سودمند باشد، به دلیل بی‌نهایت بودن آخرت، سودمندی علم مزبور نیز همیشگی خواهد بود. در این صورت فراگیری چنین دانش‌هایی مهم‌تر و

بایدها و نبایدهای اسلامی‌سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح □ ۱۴۳

سودمندتر خواهد بود. از آنجاکه هدف علم دینی این است که انسان را به سعادت بی‌پایان اخروی برساند، نتیجه یادگیری این علوم می‌تواند بی‌نهایت باشد.^(۱۸) باید توجه کرد که داشتن اطلاعات در زمینه دین، به‌تنهایی سودمندی این علوم را ضمانت نمی‌کند و آیات و روایت‌های بسیاری نیز بر این مطلب گواهی می‌دهند.^(۱۹)

۲. در امان ماندن از نفوذ موج ویرانگر غرب‌گرایی^(۲۰)

اگر علم، مستند به دین و دارای پایه‌های محکم و تزلزل‌ناپذیر باشد، اندیشه‌های نادرست غربی نمی‌توانند در دل‌ها نفوذ کنند.

۳. وجوب تحصیل علوم دینی

اگر علمی به منزله علم دینی مطرح باشد، یادگیری آن واجب خواهد بود. بنابراین باید این مسئله روشن شود که چه علمی دینی است و برای گام برداشتن در مسیر سعادت و عمل به تکلیف (به نحو وجوب کفایی یا عینی) باید با چه معارفی آشنا باشیم.^(۲۱) با توجه به تعریفی که از علم دینی در آغاز پژوهش حاضر از دیدگاه علامه مصباح ارائه شد، روشن می‌شود که وجوب تحصیل این‌گونه علوم اختصاصی به علوم دینی رایج در حوزه‌های علمیه ندارد و دیگر علوم انسانی را نیز دربرمی‌گیرد.

۴. عمل به وظیفه سنگین بیان حکم خدا

وجود منابع ارزشمند علوم انسانی در اسلام، وظیفه سنگین فهم، استنباط و تبیین چنین مسائلی را به دنبال دارد. در این دوره از تاریخ اسلام، باید با رعایت اصول پژوهش، از این منابع بهره‌برداری صحیح شود. شکی نیست که از دست دادن چنین فرصت‌هایی و غفلت از این تکلیف مهم موجب پشیمانی خواهد شد.^(۲۲) دشواری چنین وظیفه‌ای با توجه به این نکته دوچندان می‌شود که ممکن است محقق با فهم نادرست خود، به

انحراف‌هایی کشیده شود که انحراف میلیون‌ها انسان و گاهی درگیری‌ها و جنگ‌ها را در پی دارد؛ در این صورت، مسئولیت ریخته شدن خون‌ها و بروز فسادها بر عهده دانشمندان کج فهم خواهد بود. (۲۳)

۵. متفاوت بودن انسان‌شناسی اسلامی

با متفاوت بودن انسان در اندیشه اسلام و غرب و وجود انسان‌شناسی‌های گوناگون (۲۴) شکی برای ایجاد علوم انسانی مستقل برای ما باقی نمی‌ماند. انسان غربی برخلاف انسان در اندیشه اسلامی، تک‌ساحتی است و تنها عوامل مادی‌اند که بر رفتار او تأثیر می‌گذارند. روشن است که راه رسیدن انسان به سعادت در مکتب اسلام با بیراهه‌های غربی که برخی آنها را سعادت بشر می‌نامند، کاملاً متفاوت است. (۲۵)

علوم، بر پایه پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه‌ای استوارند که باید در جای خود تبیین شوند. علوم انسانی رایج از این حکم مستثنا نیستند و بر اصولی استوارند که باید در درستی آنها تردید داشت و دست‌کم ضمن بررسی آنها به نواقص احتمالی - و بلکه حتمی - آنها پی برد و از این طریق به بازسازی آنها پرداخت.

آسیب‌شناسی اسلامی‌سازی علوم انسانی

در این بخش می‌کوشیم ضعف‌ها و موانع پژوهش در قلمرو علوم انسانی دینی را بیان کنیم و راهکارهایی ارائه دهیم.

الف) آسیب‌های روشی و ساختاری

۱. عدم استفاده از روش متناسب با موضوع تحقیق: گرچه در علوم تجربی بیشتر از شیوه تجربی استفاده می‌شود، ولی نتیجه این مطلب، درستی به‌کارگیری این روش در همه موضوعات نیست و نمی‌توان شیوه تحقیق در علوم تجربی را به علوم انسانی - به‌ویژه

روان‌شناسی و جامعه‌شناسی - تعمیم داد. به اعتقاد برخی جامعه‌شناسان، منحصر به فرد و تکرارناپذیر بودن پدیده‌های اجتماعی سدی محکم در برابر اجرای چنین شیوه‌ای است. هرچند علامه مصباح وجود جهت‌های مشترک در پدیده‌های اجتماعی را قبول دارد، کشف و ارزیابی آنها و نتیجه‌گیری از آنها به منزله یک تجربه را کاری دشوار می‌داند؛ زیرا با توجه به مقارن بودن پدیده‌های اجتماعی، تعیین رابطه دقیق علی و معلولی میان آنها توسط بشر کاری دشوار است.^(۲۶) نمونه دیگر از این ناکارآمدی، ضعف شیوه تجربی در شناخت انسان است؛ زیرا ممکن است یافته‌های علمی علاوه بر اینکه بیان‌کننده همه ابعاد وجودی انسان نیستند، با اندیشه‌های دینی ناسازگار باشند.^(۲۷) آیا می‌توان با استفاده از وسایل آزمایشگاهی ماهیت انسان و چیستی و ویژگی‌های روح را شناخت؟ روشن است که پاسخ منفی است.

نکته مهم دیگر، صحیح نبودن کمیت‌گرایی در علوم انسانی است. هرچند این روش در برخورد با پدیده‌های مادی و داده‌های حسی اهمیت بسیار دارد، ولی نمی‌توان ارزش امور معنوی را با معیارهای کمی سنجید و براساس آنها ارزش‌گذاری کرد. از این رو دایره آگاهی‌های بشر به آنچه امروزه از آن به «علم» تعبیر می‌شود، منحصر نیست و حتی ارزش امور معنوی از این‌گونه علوم بیشتر است.^(۲۸)

بنابراین یک محقق باید با اعتقاد به عدم انحصار شیوه‌های پژوهش در روش‌های تحقیق موجود و رایج در علوم تجربی، با روحیه بی‌طرفانه علمی به تحقیق بپردازد و بکوشد همواره در جست‌وجوی شیوه‌های صحیح و نوین پژوهش باشد.^(۲۹)

۲. استناد به روایت‌های ضعیف یا مشکوک: هرچند در سندیت قرآن شکی نیست و تنها تمام همت باید به سوی دلالت متن هدایت شود، در روایت‌ها که منابع غنی علوم انسانی‌اند، باید هم در سند روایت‌ها تحقیق کافی انجام شود و هم در دلالت و جهت صدور. توجه نداشتن به این مطلب موجب می‌شود برخی با استناد به روایت‌های ضعیف و یا حتی مشکوک درصد خطای نظریه خود را بالا ببرند و علم و دین را در معرض تقابل قرار

دهند. روشن است که تلقی رایج در میان عالمان تجربی در این‌گونه موارد، حکم به اشتباه دین و صحیح بودن نظریه‌های اندیشمندان خواهد بود؛ زیرا چنین نظریه‌ای از نظر ایشان اعتبار مطلوب را دارد، ولی هنوز حکم دینی به دست آمده از روایت‌ها، بنا به فرض، ضعیف یا مشکوک است. استناد به چنین روایت‌هایی اساس دین را مخدوش می‌کند و علوم از این طریق بر پایه‌های متزلزل و لرزانی بنا می‌شوند که زیان‌شان بیش از سودشان است. با توجه به روش فقیهان در استنباط احکام می‌توان به این نکته دست یافت که نباید به روایت‌های ضعیف، مشکوک و یا متناقض، استناد قطعی و استقلالی کرد و حکمی را که از آنها استخراج می‌شود، به خدا نسبت داد.^(۳۰)

۳. ضعف در برنامه‌ریزی رشته‌های علمی در دانشگاه‌ها برای اهداف اسلامی:^(۳۱) رشته‌های علمی به ویژه رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌ها به این دلیل به ضعف بنیادی دچارند که برای اهداف اسلامی برنامه‌ریزی نشده‌اند و گاه دروسی در دانشکده‌ها تدریس می‌شوند که با مبانی دینی سازگار نیستند. البته پس از انقلاب تلاش‌هایی برای تقویت و جهت‌دهی مناسب دروس شده است، که این میزان، با اهداف مطلوب فاصله بسیار دارد.^(۳۲)

۴. علمی‌کردن دین: نباید تصور کرد که تطبیق کشف‌های علمی جدید با آیات و روایت‌ها، آن هم به هر شیوه ممکن، شایسته و افتخارآمیز است؛ زیرا هرچند ممکن است در کوتاه مدت نظر برخی را جلب کند و حتی موجب اشتیاق روزافزون به دین شود، درازمدت آفت‌های بسیار خواهد داشت که می‌توان نمونه‌اش را در تاریخ تفکر غرب ملاحظه کرد. چه بسا همین کار موجب شود برخی از راه اثبات کذب گزاره‌های علمی دین، در اصل دین تشکیک کنند.^(۳۳)

۵. شتاب‌زدگی در فرایند اسلامی‌سازی: اسلامی‌سازی علوم انسانی کاری سترگ و گسترده و نیازمند صرف وقت، هزینه، و نیز تلاش بسیار اندیشمندان است. بنابراین نباید در این مسیر شتاب‌زده عمل کرد.^(۳۴)

هرچند ایده‌های نو باید ظرفیت نقدپذیری را داشته باشند و صاحبان اندیشه باید

برای بالندگی و تقویت هرچه بیشتر اندیشه‌های خود، آنها را در معرض نقد قرار دهند، ناقدان نیز باید متوجه باشند که برخوردهای تخریبی به جای نقد سازنده موجب می‌شود اندیشه در جایگاه واقعی خود قرار نگیرد و قربانی اغراض و هواهای نفسانی منتقدان شود.^(۳۵) ناقدان باید توجه کنند که نقد بیشتر، همواره با ترفیع درجه علمی ناقد همراه نیست و کسی در این کار مهم و ضرور موفق است که جهت‌های مثبت و منفی یک ایده را مطرح کند و با پیشنهادهای خود بکوشد در صورت امکان، نقاط قوت آن نظریه را حفظ و با جبران نقاط ضعف، آن را ترمیم و بازسازی کند.

ب) آسیب‌های محتوایی

۱. رواج اصطلاح پوزیتیویستی علم: شاید بتوان یکی از موانع تقویت و گسترش علوم انسانی دینی در جوامع دانشگاهی ایران را رواج اصطلاح پوزیتیویستی واژه علم و عدم توجه به هویت فرهنگی و لوازم لاینفک این دسته از علوم^(۳۶) دانست. گاهی در دانشگاه‌ها از همان آغاز عقاید مخالف اسلام چنان با آب و تاب بیان می‌شوند که گویا قطعی و تخلف‌ناپذیرند و به دلیل علمی بودن، جای بحث درباره این مسائل باقی نمی‌ماند. انباشته شدن ذهن دانشجویان از مفاهیم غیردینی آسیبی است که برطرف کردن آن بسیار دشوار است^(۳۷) و مانع بزرگی در راه اسلامی‌سازی علوم به شمار می‌آید.

۲. فقر علمی در زمینه شناخت دین: مصادیق گوناگون این نوع آسیب محتوایی عبارت‌اند از: الف) عدم آشنایی دانشجویان و برخی استادان دانشگاه با مبانی اندیشه‌های اسلامی^(۳۸)؛ در بسیاری از رشته‌های دانشگاهی مانند الکترونیک، مکانیک، فیزیک و شیمی این ضعف دیده می‌شود که اسلام در آنها به لحاظ کمی و کیفی به درستی شناخته نمی‌شود. اندک بودن واحدهای درسی معارف اسلامی، عدم آشنایی عمیق استادان دانشگاه با آموزه‌های دین، وام‌دار بودن برخی استادان به اندیشه‌های مسموم غربی و نیز جایگاه پایین نقد اندیشه‌های غربی در دانشگاه از عوامل پیدایش افکار التقاطی و

نادرست (از جمله جدایی دین از سیاست و ناتوانی دین در ارائه برنامه در عرصه‌های غیرعبادی) هستند. برای رسیدن به نتیجه مطلوب در قلمرو علوم انسانی اسلامی باید بینش عمیق نسبت به اسلام و مبانی علوم یافت؛^(۳۹)

ب) اسلامی نبودن برخی مطالب موجود در کتاب‌های درسی: یکی از انگیزه‌های طرح بازسازی علوم انسانی که از سوی حوزه مطرح شد، این بود که سیاست گذشته آموزش علوم انسانی، سلب باورهای اسلامی صحیح از دانشجویان بوده است. گنجانده شدن مباحث وارداتی و غیراسلامی به گونه نامرئی در متون درسی، کاملاً در این راستا قرار دارد.^(۴۰) با آشنا شدن دانش‌آموزان و دانشجویان با فرهنگ غرب در سطح فرهنگ علمی، و آشنایی آنها با آموزه‌های اسلامی در سطح فرهنگ عمومی، نه تنها خلأ قیامت به وجود نمی‌آید، بلکه شخصیتی دوگانه در آنها توأم می‌یابد که فرهنگ اسلامی به صورت کم‌رنگ در لایه‌های زیرین آن جای می‌گیرد؛^(۴۱)

ج) منتشر شدن نشریه‌ها با محتوای غیراسلامی در کشور: گاه در دانشگاه‌ها و دیگر مراکز فرهنگی کشور، نشریه‌هایی توسط مدعیان قافله‌سالاری علم و فرهنگ چاپ می‌شوند که با اهداف اسلامی و آرمان‌های انقلاب اسلامی سازگار نیستند و در برخی موارد اهدافی ضداسلامی را دنبال می‌کنند. این در حالی است که علوم انسانی بیش از علوم تجربی و پایه و به صورت مستقیم، بر فرهنگ اسلامی تأثیر می‌گذارند. به همین دلیل باید درباره مطالبی که در این حوزه منتشر می‌شوند نهایت دقت را به کار گرفت؛^(۴۲)

د) فقر علمی جامعه در زمینه شناخت معارف و شناخت عقیده اسلامی: گاه برخی به اصطلاح اسلام‌شناسان با استناد به ظواهر اسلامی، شرایطی را فراهم می‌آورند تا مردم به طرف‌داری از ایشان برخیزند؛ تا آنجا که روزی در سخنرانی و یا مقاله‌ای از برتری علوم انسانی غربی بر اندیشه‌های اسلامی سخن به میان آید، مردم اعتراضی نمی‌کنند. اگر مردم به درستی اسلام را شناخته بودند، اجازه مطرح شدن چنین افکاری را نمی‌دادند و به‌زودی از آنها تأثیر نمی‌پذیرفتند.^(۴۳)

۳. اهمیت ندادن به علوم انسانی، پیش از انقلاب^(۴۴) پیش از انقلاب اسلامی در ایران، به دلیل اینکه به محتوای علوم انسانی از جهت سازگاری یا ناسازگاری با دین اهمیت داده نمی‌شد، هر دانشی با هر محتوایی وارد ادبیات علمی کشور شد. اگر در آن زمان در این علوم بازنگری می‌شد و درگزینش آنها دقت بیشتری به عمل می‌آمد، امروز با این حجم از مشکل‌های جدی در زمینه اسلامی‌سازی علوم انسانی روبه‌رو نبودیم.

راهکارهای اسلامی‌سازی علوم انسانی

در این بخش می‌کوشیم راهکارهای تحول در علوم انسانی و تقویت علوم انسانی اسلامی را از دیدگاه علامه مصباح تبیین کنیم. به نظر می‌رسد مهم‌ترین راهکاری را که می‌توان از اندیشه‌های علامه مصباح برداشت کرد این است که باید با استفاده از منابع اختصاصی دین به ارزیابی علوم انسانی رایج پرداخت و در مقام بررسی مسائل علوم انسانی به مبانی اصیل دینی (به‌ویژه در بُعد ارزش‌ها) توجه ویژه کرد. با این روش می‌توان علوم انسانی را بر پایه‌ای استوار و مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بنا کرد. برای دستیابی به چنین هدفی باید به برخی نکات توجه کرد:

۱. آشنایی با علوم انسانی رایج در دنیا

هرچند در کشور ما پس از انقلاب، فعالیت‌های خوبی در زمینه علوم انسانی انجام شده است، ولی در این قلمرو ضعف‌های جدی وجود دارد که باید برطرف شوند. یکی از این ضعف‌ها عدم آشنایی کافی با نظریه‌های گوناگون در علوم انسانی است که در دنیا رواج دارند. ابراهیم فیاض می‌گوید: «کسی را در ایران نمی‌شناسم که وبر، مارکس یا پوپر را فهمیده باشد. بیشتر این حرف‌ها شعر و شعار است... [زیرا] محال است کسی چیزی را بفهمد و بعد نتواند درباره آن نوآوری کند.»^(۴۵)

آشنایی کافی با این دسته از علوم، گامی بزرگ برای فهم صحیح و پس از آن، ارزیابی

و نقد آنها و یا استفاده از نظریه‌های صحیح است.^(۴۶) حوزه و دانشگاه باید اجازه مطرح شدن مسائل مخالف تفکر اسلامی را نیز بدهند تا بتوانند زمینه را برای آشنایی، فهم، و سپس نقد آنها آماده سازند.^(۴۷) البته این کار حساس را باید با در نظر گرفتن برخی شرایط انجام داد:

الف) دانش پژوهان مسلمان باید به لحاظ مبانی فکری اسلامی به جایی رسیده باشند که راه حق و باطل برایشان روشن باشد. بنابراین نخست باید با اندیشه‌های اسلامی آشنایی کامل بیابند تا مبدا اندیشه‌های مخرب غربی بر ذهن آنها تأثیر بگذارد؛^(۴۸)

ب) باید با در مقابل هم قرار دادن و مقایسه صحیح و منطقی اندیشه‌های اسلامی و غربی، برتری مبانی فکری اسلامی روشن شود تا از این طریق، هم بطلان عقیده غیراسلامی روشن شود و هم اندیشه‌های اسلامی به اثبات برسند؛^(۴۹)

ج) باید مبدأ و مقصد هر علمی با تدوین فلسفه شاخه‌های گوناگون علوم و با توجه به معیارهای اسلامی و محتوای کتاب و سنت روشن شوند و به دانش پژوهان آموزش داده شوند.^(۵۰)

۲. توجه به همه نظریه‌های موجود در علوم انسانی

شنیدن همه نظرها و برگزیدن بهترین آنها شیوه‌ای است که رعایتش بنا به دستور قرآن کریم و بر اساس موازین عقلی لازم است. خداوند سبحان در وصف خردمندان می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (زمر: ۱۸) هرکس می‌خواهد در علوم انسانی، پژوهشی بی طرفانه و بدون هیچ وابستگی فکری داشته باشد، باید از همه نظریه‌های مطرح در این علوم آگاهی داشته باشد تا بتواند هنگام مقایسه، بهترین آنها را برگزیند و یا اگر می‌خواهد آنها را نقد کند، پس از فهم کامل همه نظریه‌ها چنین کاری را انجام دهد. آگاهی جامع از نظریات دین در زمینه علوم انسانی از این جهت اهمیت دارد که ممکن است دین، نظریه‌ای را مطرح کرده باشد که دیگران به آن نرسیده‌اند و یا ممکن است دین نظریه‌هایی را اعلام کند که علم

بایدها و نبایدهای اسلامی‌سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح □ ۱۵۱

پس از مدت‌ها بتواند در آینده اثبات‌کننده آنها باشد. بنابراین محقق باید در مقام تحقیق، همه نظریه‌های مطرح و حتی احتمالی را در نظر بگیرد.

۳. تقویت دروس دینی

آشنایی با علوم انسانی رایج در صورتی می‌تواند برای ما سودمند باشد که با استفاده از آموزه‌های دینی صحیح و حق ارزیابی شوند؛ اما این امر مهم با روش‌های تحقیق و مطالعات دینی امروز به خوبی تحقق نمی‌یابد. بنابراین باید در دروس دینی و حوزوی به لحاظ روش تحقیق به گونه‌ای تغییر و تحول ایجاد شود که در کوتاه‌ترین زمان ممکن به بهترین نتیجه برسیم. (۵۱)

۴. فهم درست منابع دینی و عبرت‌گیری از اقدام‌های صورت‌گرفته در زمینه علم دینی در

اسلام و غرب (۵۲)

باید آیات و روایت‌ها را درست بفهمیم تا گرفتار التقاط نشویم. مشکلی که در سال‌های آغازین انقلاب رواج داشت این بود که برخی، مطالبی را از فلسفه‌هایی مانند فلسفه مارکسیسم و ماتریالیسم می‌گرفتند و با ضمیمه کردن چند آیه و روایت، آنها را به اصطلاح اسلامی می‌کردند. چنین سهل‌انگاری‌هایی موجب بسیاری از انحراف‌ها شد و ضربه‌هایی نیز به اسلام و انقلاب اسلامی وارد کرد. مشکل کار آنها عدم فهم درست منابع دینی بود. بنابراین فهم درست متن قرآن همانند فهم درست دلالت روایت‌های معصومان علیهم‌السلام اهمیت دارد؛ زیرا فهم منابع دینی به معنای کشف حجتی از حجت‌های پروردگار است. این‌گونه می‌توان از شکست‌های دین درست فهم‌نشده یا تحریف‌شده در مقابل علم درس گرفت.

همان‌گونه که در استنباط یک حکم فرعی فقهی در سند و متن روایت‌ها دقت بسیار می‌شود تا مبادا حکمی به اشتباه به خداوند نسبت داده شود، باید همین دقت را در

استنباط علوم انسانی اسلامی از روایت‌ها به کار بست. آیا می‌توان با روایت‌هایی ضعیف (به لحاظ سند یا دلالت) در مقابل نظریه‌هایی ایستاد که صدها سال در دانشگاه‌های غرب مطرح بوده‌اند؟ بی‌تردید پاسخ منفی است و علاوه بر این، هیچ‌گاه چنین کاری کمک به علوم انسانی نیست.^(۵۳) همان‌گونه که برای روایت‌های زراره، ابو‌خالد کابلی، ابوهریره و... سند و متن روایت را بررسی می‌کنیم، باید با مراجعه به نسخه‌های مختلف و دیگر راهکارهای بررسی روایت‌ها، در آنها به اندازه کافی دقت کنیم و حکم درست را از آنها به دست آوریم.

هرچند ما در شرایطی از تاریخ معرفت‌شناسی قرار داریم که هم در زمینه علوم نظری و هم در زمینه علوم عملی مبانی محکمی داریم، باید در علوم عملی بیشتر کار کنیم تا مبانی معرفت‌شناختی در این علوم استوارتر شوند و از این طریق راه برای پاسخ‌گویی به همه شبهات باز شود. تنها با پیمودن همین راه است که می‌توان از توهم بازگشت علوم عملی به امور اعتباری و قراردادی نجات یافت.^(۵۴)

۵. توجه به افکار بزرگان^(۵۵)

بسیاری از علما در زمینه علوم دینی، به گونه‌ی شبانه‌روزی پژوهش کرده‌اند و با دغدغه فهم و ترویج دین، به بررسی آیات و روایت‌ها مشغول بوده‌اند. بنابراین در مقام تحقیق باید از اندیشه‌های آن اندیشمندان نیز در راستای پیشرفت اهداف اسلامی استفاده کرد و نتیجه تحقیق‌های ایشان را به مثابه مقدمه‌هایی سودمند برای نتیجه‌گیری‌های بیشتر و دقیق‌تر به کار گرفت. هرچند ممکن است چیزی به ذهن کسی برسد که در ذهن اندیشمندان پیشین نبوده است، همواره باید این احتمال داده شود که این نظریه را دیگران نیز مطرح کرده‌اند و یا در ذهن داشته‌اند، ولی به خاطر وجود اشکال‌ها و یا ابهام‌هایی، کنار گذاشته شده است. دقت علما در آیات و روایت‌ها مثال‌زدنی است. با توجه به وجود بطون، تأویل‌ها و لایه‌های معنایی ظریف و گوناگون ممکن است در

بایدها و نبایدهای اسلامی سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح □ ۱۵۳

چارچوب معین (صراط مستقیم اسلام) تفسیرهای مختلف و درعین حال صحیح در جای خود از یک آیه یا روایت بشود. گاهی نیز بعضی از لایه های معنایی یک واژه (مانند عبادت) به جایی می رسد که برخی نمی توانند حقیقت آن را درک کنند. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبِطْنًا وَبِطْنَةً بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ.» (۵۶)

۶. مبنا قرار دادن مباحث انسان شناسی در همه شاخه های علوم انسانی

یکی از ضعف های آموزش علوم انسانی در دانشگاه های جهان این بوده است که علوم انسانی به صورت اندام های مثله شده درآمده اند و شاخه های مختلف این علوم با هم پیوندی ژرف ندارند. به همین دلیل است که برای نمونه کارشناس علم اقتصاد نیازی به علم اخلاق نمی بیند. (۵۷) آنچه می تواند این ضعف را برطرف کند، مطرح کردن مباحث انسان شناسی در همه شاخه های علوم انسانی است. با این کار هدف علوم انسانی روشن می شود و پس از آن می توان انتظارات خود را از علوم انسانی مشخص کرد. برای نمونه تا ندانیم ماهیت انسان چیست، نمی توانیم این مسئله را روشن کنیم که آیا اقتصاد زیربناست یا روینا و آیا مسائل دیگر زائیده اقتصادند یا خیر. ویژگی این کار این است که حتی در مکاتب غیراسلامی و یا ضداسلامی نیز کاربرد دارد و باید انجام شود. (۵۸)

برای نمونه می توان توجه به مباحث انسان شناسی در رشته مدیریت را به این دلیل ضرور دانست که با شناخت ابعاد وجودی انسان، کیفیت انگیزش او، و ارزش های حاکم بر وجود او می توان انگیزه کار را در او تقویت کرد. مثلاً می توان این نکته را بررسی کرد که با اجرای چه شیوه ای می شود در افراد نیرویی ایجاد کرد که مسئولیت خود را به بهترین شکل ممکن و بدون نیاز به کنترل کننده خارجی انجام دهند، تا از این راه از هزینه ها کاسته شود و نیروها برای بخش های تولیدی و خدمات آزاد شوند. (۵۹)

مورن از جامعه شناسان فرانسه نیز به تکه تکه بودن دانش کنونی اعتراف می کند و با نگاهی کلی معتقد است در صورتی می توان به پرسش های بنیادی بشر پاسخ داد که میان

علوم دقیقه، زیستی و انسانی ارتباط برقرار شود؛ وگرنه نمی‌توان انتظار بازتاب صحیح واقعیت را از علم داشت و چه بسا این‌گونه علوم، واقعیت را به صورت واژگون بازتاب دهند. مورن برای حل این مشکل، تقویت مطالعات میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای را پیشنهاد می‌کند. (۶۰)

۷. نظریه‌پردازی در زمینه علوم انسانی

تفکر التقاطی مشکل‌هایی مانند ناسازگاری علم و دین را به ارمغان می‌آورد و برای ایمن ماندن از چنین پیامدهای منفی‌ای باید نظریه‌هایی جدید در علوم انسانی مطرح کنیم که هم مبتنی بر تخصص مطرح شده باشند و هم با آموزه‌های دینی ناسازگار نباشند؛ وگرنه یا باید آن دسته از نظریه‌ها را که با دین ناسازگارند کنار بگذاریم و یا باید دست از دین برداریم. (۶۱)

۸. گسترش و توسعه مناظره‌ها و میزگردهای علمی (۶۲)

شایسته است استادان و دانشجویان علوم انسانی به صورت فردی یا جمعی با یکدیگر ارتباط علمی داشته باشند و حتی با یکدیگر مباحثه، مناظره و تبادل علمی کنند و چه خوب است پیش از انتشار آثار علمی، از دیدگاه‌های انتقادی یکدیگر نیز بهره‌مند شوند. استادان حوزه و دانشگاه نه تنها نباید نسبت به ارزیابی انتقادی آثار خویش ناراضی و یا حتی بی‌میل باشند، باید این کار را در راستای پیشرفت علمی خود و شکوفایی بیشتر علم بدانند و از آن استقبال کنند؛ کاری که در سال‌های اخیر و به‌ویژه در حوزه علمیه در حال اجراست و بارقه‌های امید را در دل دانش‌پژوهان ایجاد کرده است. این همکاری علمی می‌تواند خود را در پرسش و پاسخ‌های دقیق و واقع‌بینانه دانشجویان و استادان، در کلاس و یا حتی بیرون از کلاس نشان دهد. برخی برای برآورده شدن این کار بزرگ، روش‌هایی مانند کاستن شمار دانشجویان در یک کلاس و بالا بردن کیفیت پرسش‌ها و پاسخ‌ها با دعوت از استادان وظیفه‌شناس دارای وقت کافی و توانمندی‌های بالای علمی و اخلاقی را پیشنهاد می‌کنند. (۶۳)

۹. بازنگری در مواد درسی حوزه‌ها و دایر شدن رشته‌های تخصصی

این بازنگری باید به گونه‌ای باشد که نیازهای روز را برطرف کند. (۶۴)

۱۰. اولویت‌بندی علوم (۶۵)

علمی مانند معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی و دیگر بحث‌هایی را که زیرمجموعه فلسفه‌اند می‌توان خط مقدم بحث تحول دانست و با توجه به تأثیر عمیق مباحث بنیادی در علوم کاربردی، این علوم را باید پیش از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، علوم سیاسی و... بررسی و متحول کرد. علامه مصباح در این زمینه می‌گوید:

تحول در علوم، بخصوص علوم انسانی، ایجاب می‌کند که در مرحله اول حوزه معرفت‌شناسی را تقویت کنیم؛ راه‌های صحیح کشف واقعیت را اثبات کنیم و به این نتیجه برسیم که غیر از ادراکات حسی راه‌های دیگری نیز برای شناخت واقعیت وجود دارد که چه بسا اعتبارشان خیلی بیش از ادراکات حسی باشد. بعد از حل مسائل معرفت‌شناسی باید وارد حوزه مستافیزیک و هستی‌شناسی شویم و اصولی عقلی را که در فلسفه اعتبار دارد و مورد احتیاج علوم است - مثل اصل علیت و مسائل مربوط به آن - تبیین و اثبات کنیم. در مرحله بعد باید وارد حوزه انسان‌شناسی شویم و حقیقت انسان را شناسایی کنیم. این سه رشته علمی به ترتیب بر تحقیق در علوم انسانی تقدم دارند. (۶۶)

۱۱. تبیین ضرورت تحول در علوم انسانی

تبیین اهمیت و ضرورت بحث‌هایی مانند اسلامی سازی علوم جهت تقویت انگیزه استادان و دانش‌پژوهانی که قصد دارند در این زمینه تحقیق کنند نیز از راهکارهای سودمند در راستای اسلامی سازی علوم انسانی است. در این صورت است که استاد نه فقط برای تربیت استادهایی - کارآمد یا ناکارآمد - مانند خود گام برمی‌دارد تا آنها نیز خود در فرایندی

پایان‌ناپذیر به این کار مشغول شوند، بلکه برای تربیت محقق‌هایی اعلام آمادگی می‌کند که هر کدام به بررسی و حل مشکلات علمی و یا عملی در جامعه بپردازند. (۶۷)

۱۲. جهت‌دار کردن پژوهش‌ها در راستای اسلامی‌سازی علوم (۶۸)

جهت‌دار کردن پژوهش‌های مراکز آموزشی در راستای اسلامی‌سازی علوم از طریق ارائه موضوع‌های مناسب به دانش‌پژوهان کارشناسی ارشد و دکترا برای نگارش مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها نیز می‌تواند در راستای تحول در علوم انسانی درخور توجه باشد.

شرایط اسلامی‌سازی علوم انسانی

در پایان شایسته است به برخی شرایط لازم و عام برای اسلامی‌سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح اشاره کنیم. از دیدگاه ایشان، اموری را می‌توان به مثابه اجزای علت تامه رسیدن به سعادت از راه فراگیری علوم دینی برشمرد: (۶۹)

الف) استفاده از منبع و روش صحیح

اگر کسی در مقام تحقیق در علوم اسلامی از منابع و شیوه‌های ناصحیح استفاده کند، به نتیجه صحیح و مورد نظر اسلام نمی‌رسد و در این صورت نمی‌تواند به سعادت دست یابد. برای نمونه در فلسفه باید به وجود خداوند برسیم و برخی صفات او را اثبات کنیم، وگرنه علم ما مطابق واقع نخواهد بود. شاهد این سخن، کلام امیرالمؤمنین، حضرت علی علیه السلام است که فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ أَلْوَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى ثَلَاثَةٍ: أَلْوَا إِلَى عَالِمٍ عَلَى هُدًى مِنَ اللَّهِ قَدْ أَغْنَاهُ اللَّهُ بِمَا عَلِمَ عَنْ عِلْمِ غَيْرِهِ، وَ جَاهِلٍ مُدَّعٍ لِلْعِلْمِ لَا عِلْمَ لَهُ مُعْجَبٍ بِمَا عِنْدَهُ قَدْ فَتَنَتْهُ الدُّنْيَا وَ فِتْنِ غَيْرَهُ، وَ مُتَعَلِّمٍ مِنْ عَالِمٍ عَلَى سَبِيلِ هُدًى مِنَ اللَّهِ وَ نَجَاةٍ، ثُمَّ هَلَكَ مِنْ ادَّعَى وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى.» (۷۰)

ب) تزکیه و خودسازی

آنچه موجب می‌شود دانشمندان، علمی را که از منبع و روش صحیح به دست آورده است بدون تحریف در اختیار دیگران قرار دهد، تزکیه و خودسازی است. در نظر گرفتن انگیزه‌های دنیوی، اعم از مقام، ثروت و... در انتقال علوم، از آسیب‌های جدی‌ای هستند که انسان را از رسیدن به سعادت بازمی‌دارند. خداوند سبحان در قرآن کریم از دانشمندان بنی‌اسرائیل یاد می‌کند که عمداً دست به تحریف حقایق می‌زدند: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ (بقره: ۷۹)

ج) تلاش، اخلاص، و حاضر دانستن خدا در همه عرصه‌ها

در اوضاع کنونی، نباید از هیچ‌گونه تلاشی فروگذار کرد. اسلامی‌سازی علوم انسانی هم‌تی دوچندان و تلاشی بی‌وقفه از سوی اندیشمندانی متعهد و مخلص می‌طلبد. تقویت بینش توحیدی در این مسیر بسیار راهگشاست. همان خداوندی که جوانان غیور و مخلص ایران اسلامی را در هشت سال دفاع مقدس یاری کرد، مددکار اندیشمندان در فرایند اسلامی‌سازی علوم خواهد بود؛ اما تلاش اخلاص و ایمان حقیقی به خداوند شرطی لازم است. (۷۱)

نتیجه‌گیری

علامه مصباح معتقد است از آنجا که علوم انسانی رایج با انسان سروکار دارند و بر مبانی اومانستی و غیر صحیح بنا شده‌اند، آثار شوم خود را بر افکار و اعمال انسان‌ها به جای گذارده‌اند. برای رهایی از تهدیدها و خطرهای جدی این علوم غیردینی و برای ایجاد تحول در این علوم، باید از سویی در مبانی آنها بر اساس آموزه‌های اسلامی بازنگری کرد و از سوی دیگر با بهره‌گیری از روش صحیح، احکام و ارزش‌های اسلامی را در آنها

مدنظر قرار داد. روشن است که چنین کاری با استفاده از روش درست تحقیق در زمینه علوم انسانی به انجام می‌رسد. از این رو با توجه به ابعاد غیرمادی انسان، باید روش‌های دیگری را نیز در کنار روش تجربی در نظر گرفت و بسته به نوع بحث، به پژوهش در علوم انسانی پرداخت. اینجاست که عقل و وحی جایگاه واقعی خود را در علوم خواهند یافت و علم از یک‌جانبه‌نگری رهایی می‌یابد.

به اعتقاد علامه مصباح، در مسیر تحول در علوم انسانی موانع بسیاری از جمله عدم استفاده از روش متناسب با موضوع تحقیق، استناد به روایت‌های ضعیف یا مشکوک، سازگار نبودن رشته‌های علمی در دانشگاه‌ها با اهداف اسلامی، علمی کردن دین، رواج اصطلاح پوزیتیویستی علم، و فقر علمی در زمینه شناخت دین (عدم آشنایی دانشجویان و برخی استادان دانشگاه با مبانی اندیشه‌های اسلامی، اسلامی نبودن برخی مطالب مطرح در کتاب‌های درسی، منتشر شدن نشریه‌ها با محتوای غیراسلامی در کشور) وجود دارند که باید برطرف شوند. وی آشنایی دقیق با علوم انسانی غربی و توجه به همه نظریه‌های مطرح در آن قلمرو، تقویت دروس دینی و آگاهی کامل از مبانی دینی، فهم درست آیات و روایات، دمیدن روح دین در علوم انسانی با تحول در مبانی آنها، تشکیل دادن کرسی‌های نظریه‌پردازی و نقد تخصصی در زمینه علوم انسانی اسلامی، بازنگری در کتاب‌های درسی حوزه و دانشگاه، اولویت‌بندی علوم، و تبیین ضرورت تحول در علوم انسانی را در راستای اسلامی‌سازی علوم انسانی پیشنهاد می‌دهد و معتقد است که در این مسیر نباید از هیچ تلاشی فروگذار کرد. اسلام، از آن جهت که دینی کامل و جامع است و برای همه عرصه‌های زندگی (از جمله عرصه‌های علوم انسانی) برنامه دارد، باید با نگرشی ژرف بررسی شود تا از این طریق، اصول و مبانی علوم انسانی گوناگون استخراج شوند و تحولی بزرگ در عرصه جهانی علم رخ دهد. این امر مهم از دیدگاه علامه مصباح علاوه بر تلاش و همتی دوچندان، نیازمند استفاده از منبع و روش صحیح، تزکیه و خودسازی، بصیرت داشتن، در نظر گرفتن اولویت‌های زمان، اخلاص، و حاضر

دانستن خدا در همه عرصه‌هاست.

تحقق کامل علوم انسانی اسلامی به زمان بسیار طولانی نیاز دارد و نباید توقع داشته باشیم که با برگزاری چند همایش، نگارش چند کتاب و پایان‌نامه و دیگر فعالیت‌هایی که البته سودمندند، بسیار زود به نتیجه برسیم. البته با توجه به لزوم پویایی این مسیر، پیشنهاد می‌شود کسانی که به گونه‌ای در روند اسلامی‌سازی علوم مشغول‌اند، راهکارهای پیشنهادی مطرح‌شده را با دقت اجرایی کنند و صرف‌نظر از رویکردهایی که در این بحث دارند، به پیشنهادهای مطرح‌شده در این زمینه به دیده مثبت بنگرند و آنها را کوچک‌شماری نکنند؛ چه‌بسا عمل به همین پیشنهادها موجب تحولی بزرگ در علوم انسانی شود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- محمدتقی مصباح، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، ص ۴. یکی از معانی علوم اجتماعی، علوم انسانی به همین معناست.
- ۲- دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، *گفت‌وگو با علامه آیت‌الله مصباح*، در: *مبانی فلسفی علوم انسانی، گفت‌وگوها*، ص ۹۰.
- ۳- محمدتقی مصباح، *رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی*، در: مجموعه مقالات وحدت حوزه و دانشگاه و بومی و اسلامی کردن علوم انسانی، ص ۷۷.
- ۴- البته گاهی به دسته‌ای از علوم کاربردی محض و مهارت‌ها که آمیخته با علم است از قبیل کتابداری، حسابداری و... نیز علوم انسانی اطلاق می‌گردد (ر.ک: محمدتقی مصباح، «کاربرد معارف اسلامی در علوم انسانی»، *مسجد*، سال دوم، ش ۱۱، ص ۹.
- ۵- دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، همان، ص ۹۳ و ۹۵.
- ۶- محمدتقی مصباح، *علم و دین (رابطه، مرزهای دلالت و انتظارات)*، در: مجموعه مقالات وحدت حوزه و دانشگاه و بومی و اسلامی کردن علوم انسانی، ص ۱۱۵.
- ۷- محمدتقی مصباح، *بنای علوم انسانی، بر مبنای استوار دین*، ص ۱۳.
- ۸- سخنرانی آیت‌الله مصباح در جمع اساتید مراکز آموزش عالی قم، ۱۳۹۱/۳/۲۵.
- ۹- محمدتقی مصباح، *علم و دین (رابطه، مرزهای دلالت و انتظارات)*، در: مجموعه مقالات وحدت حوزه و دانشگاه و بومی و اسلامی کردن علوم انسانی، ص ۱۱۷.
- ۱۰- محمدتقی مصباح، *بنای علوم انسانی، بر مبنای استوار دین*، در: ویژه‌نامه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ص ۱۳؛ سخنرانی آیت‌الله مصباح در جمع اساتید دانشگاه‌های قم، ۱۳۹۱/۲/۷.
- ۱۱- سخنرانی آیت‌الله مصباح در جمع اساتید دانشگاه‌های قم، ۱۳۹۱/۲/۷.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- سخنرانی آیت‌الله مصباح در جمع اساتید مراکز آموزش عالی قم؛ سخنرانی آیت‌الله مصباح در کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۱/۲/۳۱؛ سخنرانی آیت‌الله مصباح در کنگره بین‌المللی علوم انسانی، ۱۳۹۱/۳/۲.
- ۱۴- سخنرانی آیت‌الله مصباح در جمع اساتید مراکز آموزش عالی قم، ۱۳۹۱/۴/۱.
- ۱۵- همان؛ محمدتقی مصباح، *چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، تدوین حسینعلی عربی و محمد مهدی نادری قمی، ص ۱۱۱-۱۱۷ و ۱۶۳-۱۶۸.
- ۱۶- محمدتقی مصباح، *چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، ص ۱۲۲ و ۱۵۵.

بایدها و نبایدهای اسلامی سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح □ ۱۶۱

- ۱۷- همو، *رابطه ایدئولوژی و فرهنگ*، ص ۸۷.
- ۱۸- محمدتقی مصباح، «علوم انسانی اسلامی»، *آیین‌ها اندیشه*، ش ۱۳، ص ۱۵۷.
- ۱۹- مانند: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ تَغِيًا بَيْنَهُمْ﴾ (بقره: ۲۱۳)
- ۲۰- محمدتقی مصباح، *بنای علوم انسانی*، بر مبنای استوار دین، ص ۱۵؛ همو، *رابطه ایدئولوژی و فرهنگ*، ص ۸۹ و ۹۰.
- ۲۱- محمدتقی مصباح، سخنرانی در بیرمنگام لندن ۱۳۷۸/۱۱؛ همو، سخنرانی آغاز سال تحصیلی طلاب در فیضیه، ۱۳۷۸/۶/۲۴؛ همو، *خاطرات*، ص ۷۰-۱.
- ۲۲- محمدتقی مصباح، *چکیده‌ای از اندیشه‌ها*، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.
- ۲۳- محمدتقی مصباح، *بنای علوم انسانی*، ص ۱۶.
- ۲۴- محمدتقی مصباح، *چکیده‌ای از اندیشه‌ها*، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۶۳-۱۶۶.
- ۲۵- غلامعلی حدادعادل، «ضرورت علوم انسانی الهی»، *آیین‌ها اندیشه*، ش ۱۳، ص ۸۶ و ۸۷.
- ۲۶- محمدتقی مصباح، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، ص ۳۲.
- ۲۷- همان، ص ۲۲.
- ۲۸- همان، ص ۳۱.
- ۲۹- همان، ص ۲۷.
- ۳۰- محمدتقی مصباح، *بنای علوم انسانی*، ص ۱۶.
- ۳۱- همو، سخنرانی در جمع طلاب بسیجی در تالار شیخ مفید دانشگاه قم، ۱۳۷۷/۹/۲.
- ۳۲- همان.
- ۳۳- محمدتقی مصباح، *بنای علوم انسانی*، ص ۱۵.
- ۳۴- سخنرانی آیت‌الله مصباح در کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۱/۲/۳۱.
- ۳۵- علی‌اکبر رشاد، *دین پژوهی معاصر (درنگ و درایتی در گفتمان‌های سه‌گانه متجدد، متجدد و مجدد)*، ص ۱۱۰.
- ۳۶- برای آشنایی بیشتر با چیستی علم مدرن، ر.ک: محمدرضا خاکی قراملکی، *تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن*، ص ۷۹-۲۱۶.
- ۳۷- محمدتقی مصباح، *رابطه ایدئولوژی و فرهنگ*، ص ۸۷.
- ۳۸- محمدتقی مصباح، سخنرانی در جمع طلاب بسیجی، ۱۳۷۷/۹/۲.
- ۳۹- محمدتقی مصباح، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۱۶۲ □ معرفت فلسفی سال دهم، شماره اول، پاییز ۱۳۹۱

- ۴۰- محمدتقی مصباح، *رابطه ایدئولوژی و فرهنگ*، ص ۸۷.
- ۴۱- حمید پارسانیا، «راه گشایش بن بست علوم انسانی در ایران» (گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا)، *آئینه اندیشه*، ش ۱۳، ص ۹۹؛ علیرضا پیروزمند، «اومانیزم زیربنای علوم انسانی است» (مصاحبه با حجت الاسلام پیروزمند)، *آئینه اندیشه*، ش ۱۳، ص ۲۱۴.
- ۴۲- محمدتقی مصباح، سخنرانی در جمع طلاب بسیجی، ۱۳۷۷/۹/۲.
- ۴۳- همان.
- ۴۴- محمدتقی مصباح، *پیش نیازهای مدیریت اسلامی*، ص ۲۷۰.
- ۴۵- ابراهیم فیاض، «راهکارهای رسیدن به علوم انسانی بومی (هرمنوتیک سه گانه ایرانی)»، گفت و گو با دکتر ابراهیم فیاض، *آئینه اندیشه*، ش ۱۳، ص ۲۰۵.
- ۴۶- محمدتقی مصباح، «علوم انسانی اسلامی»، *آئینه اندیشه*، ش ۱۳، ص ۱۵۹؛ همو، *چکیده‌ای از اندیشه‌ها*، ص ۱۱۹.
- ۴۷- معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی، «دین و علوم انسانی؛ نگاهی به رویکرد آیت الله مصباح یزدی در خصوص علم دینی»، *آئینه اندیشه*، ش ۱۴، ص ۷۳.
- ۴۸- همان.
- ۴۹- همان.
- ۵۰- همان، ص ۷۳ و ۷۴.
- ۵۱- محمدتقی مصباح، «علوم انسانی اسلامی»، *آئینه اندیشه*، ش ۱۳، ص ۱۵۹.
- ۵۲- محمدتقی مصباح، *بنای علوم انسانی، بر مبنای استوار دین*، ص ۱۵.
- ۵۳- همان.
- ۵۴- همان.
- ۵۵- همان، ص ۱۶.
- ۵۶- ابن ابی جمهور احسائی، *عوالی اللئالی*، ج ۴، ص ۱۰۷.
- ۵۷- محمدتقی مصباح، *رابطه ایدئولوژی و فرهنگ*، ص ۸۷.
- ۵۸- معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی، همان، ص ۸۷-۸۹.
- ۵۹- محمدتقی مصباح، *پیش نیازهای مدیریت اسلامی*، ص ۳۷ و ۳۸.
- ۶۰- سارا شریعتی، «انسان علوم انسانی ما (چالش‌های علوم انسانی در جامعه ایرانی)»، *آئینه اندیشه*، ش ۱۳، ص ۹۰.
- ۶۱- محمدتقی مصباح، *نظریه سیاسی اسلام*، ج ۱، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، ص ۱۵۸.

بایدها و نبایدهای اسلامی سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح □ ۱۶۳

۶۲- محمدتقی مصباح، پاسخ به سوالات طلاب مدرسه علمیه یاسوج، ۱۳۷۸/۴/۵.

۶۳- سعید زیباکلام، «بازشناسی پارادایم علمی (یا چرا دانشکده های علوم انسانی چنین نحیف و زار شده اند)»، *آئینه اندیشه*، ش ۱۳، ص ۳۴-۳۹.

۶۴- محمدتقی مصباح، سخنرانی در جمع طلاب مدرسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸/۳/۱۳.

۶۵- همو، «بایسته های اسلامی سازی علوم انسانی»، هفته نامه پرتوسخن ش ۶۰۱، ۱۱ آبان ۱۳۹۰، ص ۷.

۶۶- سخنرانی آیت الله مصباح در کنگره بین المللی علوم انسانی، ۱۳۹۱/۳/۲.

۶۷- محمدتقی مصباح، «بایسته های اسلامی سازی علوم انسانی»، ص ۷.

۶۸- همان.

۶۹- محمدتقی مصباح، «علوم انسانی اسلامی»، *آئینه اندیشه*، ش ۱۳، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۷۰- محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۴.

۷۱- سخنرانی آیت الله مصباح در کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۱/۲/۳۱.

منابع

- احسانئی، ابن ابی جمهور، *عوالی اللشالی*، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۵ ق.
- پارسانیا، حمید، «راه گشایش بن بست علوم انسانی در ایران (گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا)»، *آیین‌اندیشه*، ش ۱۳، زمستان ۱۳۸۸، ص ۹۴-۱۰۱.
- پیروزمند، علیرضا، «اومانیسیم زیربنای علوم انسانی است (مصاحبه با حجت‌الاسلام پیروزمند)»، *آیین‌اندیشه*، ش ۱۳، زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۱۰-۲۱۷.
- حداد عادل، غلامعلی، «ضرورت علوم انسانی الهی»، *آیین‌اندیشه*، ش ۱۳، زمستان ۱۳۸۸، ص ۸۳-۸۸.
- خاکی قراملکی، محمدرضا، *تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن*، قم، کتاب فردا، ۱۳۹۰.
- دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، *گفت‌وگو با علامه آیت‌الله مصباح، مبانی فلسفی علوم انسانی*، (گفت‌وگوها)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
- رشاد، علی اکبر، *دین پژوهی معاصر (درنگ و درایتی در گفتمان‌های سه‌گانه متجمد، متجدد و مجدد)*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.
- زیباکلام، سعید، «بازشناسی پارادایم علمی (یا چرا دانشکده‌های علوم انسانی چنین نحیف و زار شده‌اند)»، *آیین‌اندیشه*، ش ۱۳، زمستان ۱۳۸۸، ص ۳۳-۶۲.
- شریعتی، سارا، «انسان علوم انسانی ما (چالش‌های علوم انسانی در جامعه ایرانی)»، *آیین‌اندیشه*، ش ۱۳، زمستان ۱۳۸۸، ص ۸۸-۹۴.
- فیاض، ابراهیم، «راهکارهای رسیدن به علوم انسانی بومی (هرمنوتیک سه‌گانه ایرانی) گفت‌وگو با دکتر ابراهیم فیاض»، *آیین‌اندیشه*، ش ۱۳، زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۰۴-۲۱۰.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- مصباح، محمدتقی، «بایسته‌های اسلامی سازی علوم انسانی»، *هفته‌نامه پرتو سخن*، سال دوازدهم، ش ۶۰۱، ۱۱ آبان ۱۳۹۰.
- «بنای علوم انسانی، بر مبنای استوار دین، ویژه‌نامه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
- «پاسخ به سؤالات طلاب مدرسه علمیه یاسوج»، ۱۳۷۸/۴/۵.
- «پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
- «جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
- «چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی، تدوین حسینعلی عربی و محمد مهدی نادری قمی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.

بایدها و نبایدهای اسلامی سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح □ ۱۶۵

- ، رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی، مجموعه مقالات وحدت حوزه و دانشگاه و بومی و اسلامی کردن علوم انسانی، ۱۳۷۸.
- ، سخنرانی آغاز سال تحصیلی طلاب در فیضیه، ۲۴/۶/۱۳۷۸/۶/۲۴.
- ، سخنرانی در بیروننگام لندن، ۱۳۷۸/۱۱.
- ، سخنرانی در جمع اساتید مراکز آموزش عالی قم، ۱۳۹۱/۲/۷.
- ، سخنرانی در جمع اساتید مراکز آموزش عالی قم، ۱۳۹۱/۳/۲۵.
- ، سخنرانی در جمع اساتید مراکز آموزش عالی قم، ۱۳۹۱/۴/۱.
- ، سخنرانی در جمع طلاب بسیجی در تالار شیخ مفید دانشگاه قم، ۱۳۷۷/۹/۲.
- ، سخنرانی در جمع طلاب مدرسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸/۳/۱۳.
- ، سخنرانی در کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۱/۲/۳۱.
- ، سخنرانی در کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۱/۳/۲.
- ، علم و دین (رابطه، مرزهای دلالت و انتظارات)، مجموعه مقالات وحدت حوزه و دانشگاه و بومی و اسلامی کردن علوم انسانی، ۱۳۷۸.
- ، «علوم انسانی اسلامی»، آیینہ اندیشه، ش ۱۳، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۵۶-۱۵۹.
- ، «کاربرد معارف اسلامی در علوم انسانی»، مسجد، سال دوم، ش یازدهم، آذر و دی ۱۳۷۲، ص ۹-۱۲.
- ، نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
- معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی، «دین و علوم انسانی؛ نگاهی به رویکرد آیت الله مصباح یزدی در خصوص علم دینی»، آیینہ اندیشه، ش ۱۴، بهار ۱۳۸۹، ص ۷۲-۷۴.